



2012/09/19

پوهاند عبدالاحمد جاوید

## افغان و افغانستان

تبصره پورتال

اخيراً بخشی از مقالات تحقیقی جناب پوهاند عبدالاحمد جاوید رئیس اسبق پوهنتون کابل از طرف خانواده محترم شان بدسترس پورتال افغان جرمن آنلاين قرار داده شده که با اظهار امتنان از ایشان، پورتال در حیطه امکانات خویش تعدادی از مقالات مذکور را به دفعات مختلف به زیور چاپ آراسته خواهد ساخت. در قدم نخست مقاله تحقیقی و مهم شان را تحت عنوان «افغان و افغانستان» ذیلاً بدست نشر می سپاریم.

\*\*\*\*\*

کلمه افغان از قرن چهارم هجری و کلمه افغانستان از قرن هفتم هجری به اینطرف در متون عربی و دري مکرر به کار رفته است اما پیش ازین تاریخ تا آنجا که تحقیق شده نخستین بار این کلمه در یکی از متون هندی که در اوایل قرن ششم میلادی تألیف شده دیده میشود. منجم معروف هندی ورها مهیرا (Varha Mihira) در کتاب برهات سمپیتا از افغانها به صورت آواگانه (Avagana) یاد میکند.

(1) کمی بعدتر جهانگرد معروف چینی هیون تسانگ از قبیله یی به نام اپوکین (A-po-Kien) که در جبال سلیمان قرار داشتند ذکر میکند.

(2) این دومورد قدیمترین مواردیست که کلمه افغان به عنوان قوم یا قبیله در آن به کار رفته است.

(3) در مآخذ عربی قدیمترین جاییکه اسم افغان در آن ذکر یافته تاریخ یمنی تألیف عبدالجبار عتبی است. در یکجا می نویسد: «کشف سواد جیوشه ودانت له الافغانیه والخلج...» جرفادقانی در ترجمه این قسمت گوید: جماعت افغانیان و خلج که صحرائشین آن بقاع بودند در جمله حشم ناصرالدینی منحصر شدند.

(4) منینی شارح تاریخ یمنی این مطلب را چنین شرح میکند: (دانت) ای انقادت و اطاعت (له) ای الامیر (الافغانیه) هو قوم بلاد هم جبلة قریبة من التترک صورت والادمة غالبه علیهم جبالهم قریبة من بامیان وهم موصون (موصوفون) بالذعارت والشطارت ولم یدینوا الامیر قبله لحصانة جبالهم و مناعة قلاعهم و قلالهم.

ترجمه شرح چنین خواهد بود: افغانها از او (امیر) اطاعت کردند و سرزمین ایشان کوهستانی است. از نظر صورت به ترکها نزدیک اند و اغلب گندمگون. کوه های ایشان نزدیک به بامیان است و معروف به و عارت و شطارت اند و قبلا از امیری اطاعت نکردند به جهت کوه های حصین و قلعه ها و قله های منیع.

(5) عتبی مکرر ذکر افغانیان کرده از جمله العساكر الافغانیه سپس جاییکه از استیلاي سلطان محمود بر تخارستان سخن میراند گوید: از اصناف ترک و خلج و هند و افغانی و حشم غز لشکر فراوان جمع آورد.

(6) ابوریحان محمد بن احمد بیرونی متوفی 440 هجری دانشمند بزرگ غزنه شرحی در باره افغان در کتاب فی تحقیق ماللهند من مقولة مقبولة فی العقل او مردولته، بدین ترتیب آورده است: وفي الجبال الغربیه منها اصناف الفرق الافغانیه الي ان تنقطع بالقرب من ارض «السند»....

ترجمه آن این است که در کوه های غربی هند برخی از طوایف افغان هستند که تا مجاورت دره های رود سند سکني دارند.

(7) بیهقی تاریخ اغتشاش افغانها را در حوادث 411 و 414 ضبط کرده است در سال 413 مسعود غزنوی این دیار را که از بزرگان دربارش بود برای فرونشاندن اغتشاش افغان ها به کوهستان غزنی فرستاد.

(8) در سال 512 که ارسلان بن مسعود غزنوی لشکریانی گرد آورده است که افغان ها و خلجها جزو سپاهیان او بودند و در 547 نیز افغان ها را در میان لشکریان بهرامشاه غزنوی نام برده اند. در 588 افغان ها در جزو سپاهیان معزالدین [؟] سام پادشاه غوری بوده اند.

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

- (9) افغان شال یا افغان شل نام جایی در غزنی بوده است همان دامنه یی که امروز آرامگاه سبکتگین در آن قرار دارد.
- (10) پنج موردی که بیهقی ترکیب افغان شال را ذکر کرده ذیلاً نقل میشود: « حاضران بسیار دعا کردند و از باغ بیرون آمد و راه صحرا گرفت و . . . و حشم و بزرگان همراه وی به افغان شال درآمد و به تربت امیر عادل سبکتگین رضی الله عنه فرود آمد و زیارت کرد.»
- (11) « وبران جانب رود که سوی افغان شال است بسیار استر سلطانی. . . بودند.»
- (12) « امیر به کوشک محمودی به افغان شال باز آمد. »
- (13) « چون رسولان را بدیدند چندان نثار کردند به افغان شال در میدان. . . و در بازارها از دینار و درهم و هر چیزی که رسولان حیران فرو ماندند.»
- (14) « روز آدینه بیست و یکم ماه به سلامت و سعادت به دارالملک رسید و به کوشک محمود به افغان شال به مبارکی فرود آمد.»
- (15) در کتب جغرافیا نخستین جایی که اسم افغان به کار رفته کتاب حدودالعالم من المشرق الي المغرب است. این کتاب که مؤلف آن معلوم نیست در گوزگانان ( میمنه امروز افغانستان) برای ابوحارث محمد بن محمد یکی از شاهان سلسله آل فریغون در حدود 373 نوشته شده است. درین کتاب در دو جای نام افغان برده شده به این ترتیب :
- (16) « سول دهی است بر کوه با نعمت و اندرو افغانان اند. باز در تعریف بینهار می نویسد: بینهار جایی است پادشاه او مسلمانی نماید و زن بسیار دارد از مسلمانان و افغانان و از هندوان بیش از سی. . . .»
- (17) ابوالحسن علی بن ابی الکریم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی معروف به ابن الاثیر الجرجزی متوفی 630 در کتاب الکامل ذکر افغان را آورده است. مؤلف معجم البلدان در صفحه بیست و نه جلد اول از جبال الافغانیه یاد می کند.
- (18) ابن بطوطه جهانگرد معروف عرب در راحله خود مکرر از افغانها یاد کرده. در یکجا زیرعنوان (ذکر خلاف شاه افغان به ارض سند) می نویسد:
- « وکان شاه افغان خالف علی السلطان بارض ملتان من بلاد السند وقتل الامیرهاوکان یسمی (به زاد) وادعی سلطنته لنفسه و تجهز السلطان لقتاله فعلم انه یقاومه فهرب ولحق لقومه الافغان وهم ساکنون بجبال منیعہ. . . .»
- که ترجمه آن اینست: شاه افغان با سلطان سرزمین ملتان از توابع بلاد سند مخالف بود و امیر آنجا را که نامش بهزاد بود به قتل رسانید و خود مدعی سلطنت شد. سلطان خود را برای قتل او آماده ساخت. چون دانست که در برابر او مقاومت نمی تواند فرار اختیار کرد و با قوم خود که افغان و ساکنان کوههای بلند بود پیوست....
- (19) باز درجای دیگر مینویسد که قومی در نزدیک کابل خود را افغان می گفتند.
- (20) در قرن هفت ذکر افغانها در کتب تاریخ بسیار هست چنانکه منهاج سراج جوزجانی در طبقات نصری می گوید: « انصار حق به حکم آن فرمان به همه بلندی و مضایق لورهای عمیق در رفتند و سر و برده به دست آوردند خصوصاً جماعت افغانان. که هر یک از ایشان گویی زنده فیلی است (با) دو غرغا (و) بر کتف نهاده و یا برجی است بر باره برای هیبت بر فراز او بیرق کشاده مبلغ ایشان که خدمت رکاب ( الغ خانی ) مرتب بود به قدرسه هزار سواره و پیاده، مردانه و دلیر و جانباز که هر یک از ایشان صد هندو را در کوه و جنگل به چنگل گرفتگی و دیو را در شب تاریک (بتک) عاجز آوردی. . . .»
- (21) ضیاء الدین برنی در تاریخ فیروز شاهی در حوادث زمان محمد بن تغلق می نویسد: که گروهی از افغانان ساکن ملتان طغیان کرده اند و سرکرده آنها را (ملتان مل) یعنی پهلوان ملتان نامیده است و در همین زمان از سرکرده دیگری که او هم سرکشی کرده و «مخ افغان» نام داشته ذکر کرده اند. در زمان تیمور نیز نام افغانها برده شده چنانکه در تزک تیموری، ظفرنامه نظام شاهی و ظفرنامه شرف الدین علی یزدی و مطلع السعدین کرارا نام افغانها به ضبط افغان و اوغان هست.
- (22) در اسناد قرن هشتم و بیشتر کتاب های مربوط به تاریخ آل مظفر و از آن جمله در مواهب الاهی تألیف معین الدین معلم یزدی زو تاریخ محمود گیتی نام از یک طایفه هست که در آن زمان از سیستان وارد خاک کرمان شده در آنجا تاخت و تاز می کردند و در برخی از متون نام آنها را اوغان و جرما ولی بیشتر اوغانی و جرماپی ضبط کرده اند.
- (23) در اواخر سال 617 سلطان جلال الدین منکبرتی بزرگترین پسر خوارزمشاه بعد از زد و خورد با مغول در حدود نیشاپور به طرف هرات حرکت کرد و در 618... آمد مظفر ملک رئیس افغانان نیز به خدمت او پیوست و

سلطان که در همین جنگ بر وی فاتح آمد سپاهیان مملو از افغانها و غوری ها و خلیج و اقوام مختلف ترک داشت.

(24) صاحب تاریخ نامه هرات در چندین جا کلمات افغان، افغانی، افغانیان را به کار برده است که از آنهمه موارد به ذکر یک مورد اکتفا می کنیم جایبکه گوید: «بعون ایزد بخشاینده روزی ده جان آفرین در حال قریب دو هزار مرد غوری و افغانی و هروی به یک حمله خویشتن را بر در حصار انداختند. . .»

(25) خواجه نظام الدین احمد مؤلف طبقات اکبری که ذکر شیرشاه افغان را آورده، نیز از افغانان یاد کرده است.

(26) بابر در ترک معروف خود ذکر افغان را آورده است.

در قرون یازده و دوازده کلمه افغان در متون تاریخ مکرر ذکر شده خاصه پس از عروج و سلطنت هوتکی در ایران و سلسله مختلف افغانی در هند این نام در تواریخ و کتب جغرافیایی قرون به کثرت دیده میشود، مانند هفت اقلیم امین احمد رازی، حدیقه الاقلیم بلگرامی، تاریخ الفی، تاریخ فرشته و نظایر آنان.

( برای تحقیق مزید میتوان به کتب مذکور و هم کتبی مانند افغانستان فریزدناپتیر، لندن، 1967، لفظ افغانستان منتشره انسایکلو پیدیای اسلامی، مقاله لانکز ورث دیمز (صفحات 1473 تا 173) چاپ لندن، 1913 و دایرة المعارف جزء دوازدهم، چاپ کابل، 1334 به مقاله مؤرخ معروف آقای غبار و مقاله پوهاند حبیبی در مجله کابل، جلدی سال 1319 و مقاله محققانه شاغلی محمد انور نیر، شماره 257 مجله آریانا مراجعه کرد.)

(27) در شعر نخستین جایبکه کلمه افغان استعمال شده و به ماریسیده در اشعار عنصری، فرخی، ابوالفرج رونی، ازرقی و مسعود سعد سلمان است. برخلاف آنچه که نوشته اند در شاهنامه فردوسی لفظ افغان و اوغان نیست و تنها کلمه افغان به معنای ناله و فغان به کار رفته نه به معنی قوم و مردم.

آنچه که در شاهنامه چاپ بمبئی و ملحقات شاهنامه های دیگر داستان کک کهزاد به نام فردوسی چاپ شده از آن فردوسی نیست بلکه گوینده در قرن ششم میزیسته که بعداً راجع به آن صحبت خواهیم کرد. لغت فرس اسدی در صفحه 162 خود در ذیل لغت کهبر (که اسم جایبست) این شعر عنصری را مثال می آورد:

شہ گیتی ز غزنی تاختن بود بر افغانان و بر گبران کهبر

(28) چنانکه گذشت فرخی کلمه افغان را در شعر چنین آورده است :

به گونه شل افغانیان دوپره و تیز چو دسته بسته بهم تیرهای بی سوفار

(29) ابوالفرج رونی در ضمن قصیده گوید:

موکب منصور او به ویند بر تن افغان همی تنیده فغان را

(30) مسعود سعد در سه جا کلمه افغان را آورده است:

از لشکر ترک و هند و افغان بر باره هزار شیرنر کرده

ویا:

شکسته گشت به تیغ تولشکر کفار خراب شد به سپاه تو کشور افغان

ویا:

گهی شتابان اندر قفای افغانان چو از دهای دژ آگه میان غار تو آئی

(31) شاعری که از نام و نشان او اطلاعی در دست نیست و ظاهراً در قرن ششم می زیست قسمتی و یا شاید همه داستانهای بازمانده رستم را برای یکی از سلاطین به نظم آورده و از آن میان یک داستان در جزء ملحقات و گاه به صورت دفتر علیحده دیده می شود. و این همانست که در ملحقات شاهنامه به نام داستان کک کهزاد موسوم است. بیت اول آن اینست :

کنون داستان کک کهزاد بگویم بدانسان که دارم به یاد

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

درجای دیگر کک کهزاد را او چنین معرفی میکند :

### نژادش ز اوغان سپاهش بلوچ ابر دشت خرگاه بگزید کوچ

(32) بنابر ابیات این داستان نزدیک به زابل به سه روزه راه کوهی بلند بود که در آن از افغان و لاجپین و بلوچ قوم بسیاری گرد آمده بودند و در قلعه بی بر بالای آن کوه به نام قلعه « مرباد » میزیستند.

که در رزم با ازدها پای داشت	به دژریکی پهلوان جایی داشت
هه ناوک اندازو ژوبین گذار	نژادش ز اوغان سپاهش هزار
گه رزم جوشانتر از رود نیل	دو رانش هماننده ران پیل
به گیتی بسی رزم بودش به یاد	ورا نام بدی کک کهزاد

این داستان به خوبی می‌رساند که کلمه افغان پیش از اسلام بوده که داستان رستم با یکی از پهلوانان آنها در افواه و داستان‌ها مانده و دست به دست رسیده است تا اینکه در قرن ششم گوینده مذکور آن را به رشته نظم در آورده است. در اصل و اشتقاق کلمه افغان و اوغان حدس‌های بسیار زده اند از آنجمله پیلو عقیده دارد که این اسم در اوایل اغوان بوده و بسیار قدیمی و مشتق از ریشه آریایی است که بعداً اوغان و سپس افغان شده است (۳۳) کلمه اوغان در زبان ارمنی به معنی باشندگان کوه و جبال است. (۳۴) ارامنه که در گنجه، شیروان، نخجوان و گیلان سکونت دارند به نام اغوان افتخار می‌نمایند (۳۵) یک نظر دیگر هم هست کلمه افغان احتمالاً با کلمات فغ، پغ، بغ، بگ هم‌ریشه باشد چنانکه این ریشه را در الفاظ بسیار مانند پغمان، بغلان، بغشور و... می‌بینیم و این همان ریشه بی است که در کلمات فغفور (بغ - پور) فغواره، بغستان، بهستان، بیستون، بغداد و غیره دیده می‌شود. کلمه فغ به معنی سرور و بزرگ و هم به معنی بت و معبود آمده چنانکه عنصری گوید:

گفتم فغان کنم ز تو ای بت هزار بار      گفتم که از فغان بود اندر جهان فغان (۳۶)

فردوسی گوید:

### فرستش به سوی شبستان خویش      سوی خواهر و هم فغانستان خویش (37)

اما اینکه می‌گویند کلمه افغان و اوغان اسمی است که دیگران داده اند درست به نظر نمی‌رسد چه از قدیم این اسم وجود داشته و احتمالاً نام یکی از قبایل بوده بعد بر سایر قبایل پشتون به عنوان اسم دوم و بعد از حدود قبیله بیرون شده بر تمام ساکنان سرزمین افغانستان اطلاق شده و اکنون نام ملی و پر افتخار تمام باشندگان این سرزمین تاریخی است. در مورد کلمه افغانستان می‌توان گفت همانطوریکه کلمه افغان از یک قبیله خاص بر قبایل ابدالی و غلجایی و بعد تر بر تمام قبایل پشتون و از قبایل پشتون به تمام ملت افغانستان اطلاق گردید کلمه افغانستان نیز از مسکن قبیله یا قبایل خاص به مسکن تمام قبایل پشتون و از مسکن تمام قبایل پشتون به سرزمین مردزای و باستانی افغانستان اطلاق شد و به عبارتی دیگر جانشین کلمه خراسان دوره اسلامی و آریانی قبل از اسلام گردید. تا آنجا که اطلاع داریم نخستین مرتبه مؤلف تاریخ هرات سیفی هروی کلمه افغانستان را در معنی کوچک آن که احتمالاً به نواحی بنو و اطراف آن اطلاق میشد به کار برده است آنجا که می‌گوید:

(۳۸) ملکی شهر هرات حمیت عن الافات وتوابع آن چون جام و باخرز و کوسویه و خره و فوشنج و دزآب و تولک و غور و فیروزکوه و غرجستان و مرغاب و فاریاب و مرحق تا آب آموی و اسفزار و فراه و سجستان و تگینباد و کابل و تیراه و به سیستان و افغانستان تا شط سندو حد هند فرستادیم. مؤلف تاریخ نامه هرات ۳۵ بار کلمه افغانستان و در دو جا اوغانستان را به کار برده است.

(۳۹) معین الدین محمد زمچی اسفزاری دانشمند قرن نهم در چند جا نام افغانستان را به اشکال دیار افغانستان (ص ۴۱۶)، ولایت افغانستان (ص ۱۶۱)، افغانستان (ص ۴۱۰) آورده است. از آن جمله است: (۴۰) امرا گفتند: که اسفزار و فراه و سجستان تا حدود افغانستان از توابع هرات است... حکم کرد که برلیغ نوشتند که مملکت هرات و ولایات از حد جیحون تا اقصای افغانستان بدو مفوض دارند.

د پانیو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

(۴۱) « و آلات حرب طلبیده به اندک زمانی از حدود خراسان و جبال و شبرغان و افغانستان نزدیک به پنجاه هزار مرد از پیاده و سوار به هرات آمدند ».

(۴۲) در تزک تیمور کلمه افغانستان نیز به کار رفته از آنجمله است :

« و کنکاش دیگر که در تسخیر ممالک سیستان و قندهار و افغانستان کردم اینست که... »

(۴۳) عبدالرزاق سمرقندی در مطلع السعدین گوید: « ذکر توجه امیر تیمور گورگان به سیستان، قندهار و افغانستان... » که « موکب همایون از جیحون عبور نموده ولایت قندهار و کابل و غزنین تا... و آب سند و افغانستان که در زمان حضرت صاحبقران... »

بایر در بابرنامه در چند جا کلمه افغانستان را به کار برده است از آنجمله : ولایت کابل از اقلیم چهارم است در میان معموره واقع شده شرقی آن لمغانان و پرشاوره و کاشغر و بعضی از ولایت هند است غربی او کوهستانها است که کرنود و غور در آن کوهستان است شمالی او ولایت قندوز و اندراب است کوه هندوکش در میان است جنوبی آن فرمل و نغزو بنو و افغانستان است.

(۴۴) مختصر ولایتی است طولانی افتاده طول او از مشرق بطرف مغرب است اطراف و جوانب آن تمام کوه است...

امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم حد جنوبی ولایت کابل را متصل فرمل بنزد (۴) و افغانستان میدانند.

(۴۴) الفستن ژنرال معروف انگلیس که در سال ۱۸۱۵ کتاب معروف سلطنت کابل خود را نوشته برای نخستین بار لفظ افغانستان را به کار میبرد. اطلاق این کلمه را در مورد این سرزمین نسبت به کلمه خراسان رجحان میدهد. در مکاتبات و معاهدات رسمی با دول خارج ظاهراً نخستین بار از طرف لارڈ اکلند و یسرای هندوستان در پاسخ نامه خودش به عنوان شاه شجاع مورخ جمادی الاول ۱۲۰۴ هـ. (اگست ۱۳۳۸) به کار رفته است. برای تفصیل بیشتر در مورد کلمه افغان و افغانستان از قرن نهم به اینطرف رجوع شود به مقاله محققانه دانشمند محترم شاغلی محمد انور نیر، شماره ۲۵۷، مجله آریانا.

مراجع و مصادر:

۱- ص ۴۰، افغانستان، تألیف دونالد ویلبر، طبع هراف پرس، نیوهون (۴)، ۱۹۶۲، عبدالعزیز شمس بهایی نوری به دستور سلطان فیروز شاه (۷۹۰ م). اثر ورهامیرا را تحت عنوان ترجمه براهی (Barahi) به فارسی منتقل نمود ص ۳۱۱ راهنمای کتاب، شماره ۵.

بعضی از محققان اسامی خاصی را که در قرن سوم و چهارم میلادی و یا در شاهنامه فردوسی به کار رفته با کلمه افغان تطبیق کرده اند. توضیح آنکه در یکی از کتیبه های نقش رستم شیراز در جمله رجال سلطنت شاه پور اول... (متوفی ۲۷۳) اسم و لقبی به صورت وینده لون بگان رزمه آمده که سپرنگ لینگ در مجله سامی امریکا سال ۱۹۴۰ کلمه (ابگان) آن را با کلمه افغان یکی میدانند و هم لفظ ابگان را که به عنوان لقب یا نام شاه پور سوم (قرن چهارم میلادی) ذکر رفته از همین قبیل می شمارد. شاغلی پوهاند حبیبی محقق دانشمند افغان در مقاله وزین خود که در باره افغان و افغانستان در مجله آریانا شماره سوم، سال بیست و هفتم، نوشته لفظ اوگان را که نام یکی از پهلوانان عهد فریدون است با کلمه افغان مرتبط میدانند و این دو شعر فردوسی را دلیل می آورد:

سپهدار چون قارن گاوگان	سپه کش چوشیروی و چون اوگان
همه گرد ایوان دو رویه سپاه	به زرین عمود و به زرین کلاه
سپهدار چون قارن گاوگان	به پیش سپاه اندرون آوگان

( ص ۱۱۰ و ۱۱۶ جلد اول شاهنامه )

واز همین جاست که الیف کیرو در کتاب خود به نام پتهان وجود بعضی اسلاف قبایل افغانی را در دربار سامانی حدس زده است ( شاید مقصود شاغلی حبیبی از ذکر عبارت ( Goundifer Abgan Rismoud ) در نقش رستم از آن شاه پور اول باشد. رجوع به ص ۷۹ The Pattans تألیف Olaf Caroe، لندن ۱۹۶۵) به نقل از مجله A.J.S.L ۱۹۴۰ Sprongling. حاشیه همان کتاب ص ۴۴۵ و از همین مقوله است که بعضی از دانشمندان شوروی لفظ پشتون پهلوان نامی شاهنامه را شکل دیگر لفظ پشتون میدانند. نگارنده درباره وجود کلمات افغان پیش از اسلام نظری دارد که در صفحات بعد می آید.

۳- ترجمه تاریخ یمنی، از ابوالشرف ناصح بن نظر جردقانی، به اهتمام دکتر جعفر شاه، تهران، ۱۳۴۵.

۴- ص ۸۸، شرح الیمینی بالفتح الوهبی علی التاریخ ابی نصر عتبی للشیخ منبئی.

۵- ص ۸۶، جلد اول، یادداشتهای قروینی، چاپ دانشگاه، تهران، سال ۱۳۳۴.

د پانیو شمیره: له 5 تر7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

- ۶- ص ۲۸۵، ترجمه تاریخ یمنی و کذا ص ۳۲۳ همان کتاب.
- ۷- ص ۱۶۷، چاپ مطبوعه دایرةالمعارف عثمانیه، حیدرآباد دکن هند، سال ۱۳۷۷ هجری و کذا ص ۱۰۲، چاپ زاخو، طبع مجدد، لندن (۱۸۷۷) ولپزیک، اتوهانزویز، ۱۹۲۵ وکذا ص ۲۰۸، جلد اول طبع داکترزاخو، لندن، ۱۹۱۰.
- ۸- ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی مؤلف کتاب زین الاخبار (سال تألیف در حدود ۴۴۲) نیز به این موضوع اشاره کرده مینویسد: « امیر ایزدیار را سوی کوه پایه غزنین فرستاد که آنجا افغانان و عاصیان بودند. ص ۸۷، چاپ تهران ۱۳۲۷، با مقدمه قزوینی، کذا ص ۲۰۴ زین الاخبار، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۴۷.
- ۹- کلمه شال را ادیب پشاور و سعید نفیسی در حواشی تاریخ بهار تعبیر خاصی کرده اند و استاد خلیلی در سلطنت غزنویان آنرا حل پشتو دانسته معنی منار و بعد یادگار را از آن گرفته است اما به عقیده نگارنده این شال و شل آن معنی را میرساند که فرخی در شعر خود آن را مخصوص افغانها دانسته که عبارت از نیزه کوچک دو پره یی باشد. ظاهراً مقصود از افغان شل جایگاه شل سازی یا میدان نیزه بازی افغانها و یا چیزی مانند آن است، شعر فرخی اینست:
- به گونه شل افغانیان دو پره و تیز چو دسته بسته بهم تیرهای بی سوفار  
( ص ۶۳، دیوان فرخی، چاپ عبدالرسولی، ۱۳۱۱ چاپخانه مجلس.)
- همچنین معانی شل به معنی استخر و دیوشل یعنی استخر بزرگ و شال به معنی لباس خاصی که هنوز در افغانستان معمول است را نباید از نظر دور داشت.
- شال را در لغت فرس اسدی گلیم کوچک پشمین معنی کرده و این شعر عنصری را مثال آورده است :
- زان مثل حال من بگشت که کسی شال جست و دیبا یافت  
ظاهراً افغان شال نام قبیله یی بوده است چنانکه بابر در تزک خود مینوسد که : « باغات چرخ لهوگر بسیار است در دیگر مواضع لهوگر باغ نمیشود و مردم او اوغان شال اند » در کابل این لفظ شایع است. غالباً افغان شعار است که اوغان شال میگویند. ( ص ۸۷ بابرنامه، چاپ هند، محرم ۱۳۰۸.)
- گذشته از اینها هنوز لفظ شلگی در پشتو به معنی نیزه مستعمل است و نیز کلمات شال، شالیز، شالکوت را نیز نباید از نظر دور داشت. فخر مدبر مؤلف کتاب آداب الحرب والشجاعه شل و زوبین را سلاح افغانان خوانده (ص ۲۶۰، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری ۱۳۴۶).
- ۱۰- ص ۲۵۶، تاریخ بیهقی، به تصحیح داکتر قاسم غنی و داکتر فیاض، چاپ رنگین، ۱۳۲۴.
- ۱۱- ص ۲۶۰، تاریخ بیهقی. ۱۲- ص ۲۷۱، تاریخ بیهقی. ۱۳- ص ۴۲۶، تاریخ بیهقی. ۱۴- ص ۴۰۰، تاریخ بیهقی.
- ۱۵ و ۱۶- ص ۴۵ حدودالعالم من المشرق الی المغرب، چاپ مطبوعه مجلس، به همت سید جلال تهرانی، جمادی الاول ۱۳۵۳. کذا ص ۳۹۷ حدودالعالم، با مقدمه بارتولد و حواشی و تعلیقات مینورسکی، ترجمه پوهاند میر حسین شاه، چاپ مطبوعه معارف، سال ۱۳۴۲.
- سرپرسی سایکس از قول مینورسکی نقل میکند که هرگاه کلمه ایگان که در التنبیه مسعودی ( دیده شود کلمات اوخان و ایغان ص ۵۶ التنبیه و الاشراف ابی الحسن مسعودی متوفی ۳۴۵، چاپ بغداد ) ذکر رفته با تغییر یک نقطه به کلمه ایگان تصحیح شود و این تصحیح طرف قبول قرار گیرد. ذکر کلمه ایگان یا افغان سی سال پیشتر از حدودالعالم فراتر می رود. ( ص ۱۴، جلد اول، تاریخ افغانستان، چاپ لندن، سال ۱۹۴۰).
- ۱۷- ابوریحان بیرونی در کتاب الصیدنه نیز از الجبال الافغانیه یاد میکند ص ۷۱، نسخه خطی. برای تفصیل رجوع شود به مجله وژمه، مقاله پوهاند حبیبی، زیر عنوان پشتو د تاریخ او لغت په رنا کشی، شماره جوزا و سرطان... (۴)
- ۱۸- ص ۷۲ رحله ابن بطوطه، المسات تحفت ا لِنظار فی غرائب الابصار، طبع اول، سنه ۱۳۲۶ و ص ۱۱۴ مهذب رحله ابن بطوطه جزء ثانی، طبع قاهره، مطبوعه امیریه...، سال ۱۹۳۴.
- ۱۹- ص ۱۰۵ و ۱۰۶ رحله ابن بطوطه، بطوطه.
- ۲۰- طبقات ناصری، تألیف منهاج الدین عثمان بن سراج الدین معروف به قاضی منهاج سراج جوزجانی در سنه ۶۵۸ هـ. جلد دوم، به تصحیح و مقابله و تحشیه و تطبیق عبدالحی حبیبی، چاپ مطبوعه دولتی، ۱۳۴۳ ش.
- ۲۱- ص ۷۳، طبع مطبوعه فتح الکریم، بمبئی، ۲۹ شعبان ۱۳۰۷.

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

- ۲۲- مجله ارتش، مقالات سعید نفیسی، ذیل جغرافیای سیاسی افغانستان وهم ص ۴۱۸، تاریخ مفصل ایران، جلد اول، تألیف عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۲، مطبعه مجلس.
- ۲۳- ص ۶۰ تاریخ مفصل ایران.
- ۲۴- تاریخ نامه هرات، تألیف سیف بن محمد بن یعقوب الهروی در اوایل قرن هفتم، به تصحیح محمد زبیر صدیقی، مطبعه کلکته، ۱۳۶۲ هـ.
- ۲۵- ص ۸۶ و ۹۷، چاپ سوسایتی بنگال، کلکته، مطبعه بیتت شن، ۱۹۳۱.
- ۲۶- ص ۸۱، ۷۳، ۹۴ و نظایر آن، بابرنامه موسوم به تزک بابری و فتوحات بابری در وقایع گات و احوال ظهیرالدین بابر که در زمان اکبر پادشاه، خان خانان بیرم خان از ترکی به فارسی ترجمه کرده و به تجارب الملوک موسوم داشته، چاپ هند، مطبعه چیترپرابها، محرم ۱۳۰۸.
- ۲۷- رجوع شود به لغت شاهنامه ولف، ۱۹۵۳، برلین، ص ۶۷.
- ۲۸- ص ۶۲ دیوان فرخی، چاپ دبیر سیاقی.
- ۲۹- ص ۲، دیوان ابوالفرج رونی، چاپ چایکن، مطبعه شوروی، ۱۳۰۴.
- ۳۰- صفحات ۴۸۳-۴۱۸-۵۱۷، دیوان مسعود سعد سلمان، به همت آقای رشید یاسمی، چاپ تهران.
- ۳۱- شاهنامه، طبع بمبئی، سنه ۱۲۷۵ هجری.
- ۳۲- رجوع شود به صفحه ۳۰۶ حماسه سرایی در ایران، تألیف دکتر صفا و شماره های ۱۱ و ۱۲ سال اول، مجله باخت، مقاله ملک الشعرا بهار و ۶۹ و ۷۰ ترجمه تنمة البیان فی تاریخ الافغان تألیف علامه سید جمال الدین افغانی، ترجمه محمدامین خوگیانی، چاپ مطبعه دولتی، سال ۱۳۱۸.
- ۳۳- دایرةالمعارف، جزء دوازدهم، ص ۲۶۵.
- ۳۴- ص ۲ پشتو د ادبیاتو تاریخ، تألیف پوهاند رشتین.
- ۳۵- ص ۶۹، تنمة البیان.
- ۳۶- ص ۲۳۹، دیوان عنصری، با مقدمه و حواشی و تعلیقات به اهتمام دکتر یحیی قریب، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۱ ش.
- ۳۷- دیده شود صفحات ۶۰ و ۱۰۹ پشتانه د تاریخ په رنا کشي، تألیف سید بهادرشاه ظفر کاکاخیل.
- ۳۸- ص ۱۶۹، تاریخ نامه هرات، تألیف سیف بن محمد یعقوب الهروی ( اوایل قرن هفتم )، به تصحیح محمد زبیر صدیقی، مطبعه کلکته، ۱۳۶۲ هـ.
- ۳۹- ص ۴۸۹، روضات الجنات فی اوصاف مدینة الهرات، جداول، با تصحیح و حواشی و تعلیقات سید محمد کاظم امام، ۱۳۳۸.
- ۴۰- ص ۴۶۲، روضات.
- ۴۱- ص ۶۲، ج ۳ روضات کذا صفحه ۱۱۱.
- ۴۲- ص ۶۱، تاریخ سلطان مبرور مسمی به تزک تیمور، طبع مطبعه فتح الکریم، بمبئی، ۲۹ شعبان، ۱۳۰۷.
- ۴۳- ص ۱۴۹، مطلع السعدین، به تصحیح محمد شفیع، لاهور، ۱۳۰۰. به نقل از صفحه ۷۸ مجله آریانا، مقاله آریانا، خراسان افغانستان، اثر دانشمند محترم انور نیر.
- ۴۴- ص ۸۰، بابرنامه، چاپ هند، مطبعه چیترپرابها، محرم ۱۳۰۸. کذا کلمه افغانستان در صفحات ۸۳، ۸۸، ۹۰ و ۱۴۳.
- ۱- ص ۹۸ و ۱۵۱، سلطنت کابل The account of Kingdom of Kabul تألیف Elphinstone.

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ